

زبان‌شناسی گویش‌های ایرانی

نشانی اینترنتی مجله: <http://jill.shirazu.ac.ir>

بررسی ریشه‌شناختی واژه‌هایی از گویش اوزی

شراره شفایی^{۱*}، فرخ حاجیانی^۲ و محسن محمودی^۳

۱- دانشجوی کارشناسی ارشد فرهنگ و زبان‌های باستان، دانشگاه شیراز، شیراز، ایران

۲- دانشیار فرهنگ و زبان‌های باستان، دانشگاه شیراز، شیراز، ایران

۳- کارشناس ارشد فرهنگ و زبان‌های باستان، دانشگاه شیراز، شیراز، ایران

چکیده

گویش اوزی از گویش‌های جنوب غربی ایران است. این گویش در کنار گویش‌های لاری (اوز، خنج، گراش، جویم، لار و...) مناطق وسیعی از استان هرمزگان (بخشی از بندرعباس، تمامی بندرلنگه، بستک و...) را دربر می‌گیرد (کامیاب، ۱۳۷۰: ۱) که همگی تحول یافته از زبان فارسی میانه هستند. این گویش‌ها اگرچه تفاوت اندکی با هم دارند اما می‌توان آن‌ها را نشأت گرفته از گویش لاری دانست. در این مقاله ۱۵ واژه اصیل گویش اوزی مورد بررسی ریشه‌شناختی و تطبیقی قرار گرفته است. در هر مدخل ابتدا بر پایه شواهد موجود در خود گویش، روند دگرگونی و ساخت اشتقاقی هر واژه مورد بررسی قرار گرفته است. سپس معادل آن در دیگر گویش‌ها و نیز صورت دوره میانه این واژگان و صورت‌های مرتبط ایرانی باستان آن‌ها و نیز ریشه واژه مورد نظر و برابر آن‌ها در دیگر زبان‌های هندوایرانی و هندواروپایی آورده شده است. روش تحقیق در این مقاله میدانی است و روش انجام تحلیلی - توصیفی است که با استفاده از گردآوری واژه‌ها از منابع معتبر و ضبط صدای گویشور صورت گرفته است. بررسی ریشه‌شناختی و تطبیقی این واژگان نشان دهنده پیوستگی و قرابت این گویش با زبان‌های ایرانی در سه دوره تاریخی است که در این سرزمین بدان تکلم شده است. از سوی دیگر بررسی ریشه‌شناختی این چند واژه اوزی نشان می‌دهد که گویش‌های ایرانی گنجینه‌ای از داده‌های زبان‌های ایرانی را در خود دارند که هنوز ناشناخته است و بررسی آن‌ها با رویکرد تاریخی، هم ارزش نهفته زبان‌شناختی این داده‌ها را آشکار می‌کند و هم به بررسی و شناخت دیگر زبان‌ها و گویش‌های ایرانی کمک می‌کند.

تاریخچه مقاله:

دریافت: ۸ بهمن ماه ۹۵

پذیرش: ۱ اسفند ماه ۹۷

واژه‌های کلیدی:

گویش اوزی

گویش لارستانی

گویش‌های جنوب غربی

زبان‌های ایرانی

ریشه‌شناسی

* نویسنده مسؤول

آدرس ایمیل: Sharare.shf@gmail.com (شراره شفایی)

۱. مقدمه

زبان‌های ایرانی در طول تاریخ پر فراز و نشیب خود از سه دوره باستان، میانه و نو گذر کرده‌اند. زبان‌های ایرانی باستان به آن دسته از زبان‌های ایرانی گفته می‌شود که از اواخر هزاره دوم پیش از میلاد تا اندکی پس از فروپاشی شاهنشاهی هخامنشی (۳۳۰ پیش از میلاد) رایج بوده‌اند. از میان زبان‌های ایرانی باستان فقط آثار مکتوب دو زبان بر جای مانده است: فارسی باستان که زبان مادری شاهان هخامنشی بود و اوستایی، زبان به‌کار رفته در اوستا، که گونه قدیم آن اصطلاحاً گاهانی خوانده می‌شود. اگرچه آثار مکتوبی از زبان‌های سکایی باستان و مادی برجا نمانده شماری از واژه‌های این زبان‌ها را بر پایه منابع موجود به زبان‌های دیگر بازسازی کرده‌اند. زبان‌های ایرانی میانه به آن دسته از زبان‌های ایرانی گفته می‌شود که پس از فروپاشی شاهنشاهی هخامنشی رواج یافته‌اند و تا چند سده پس از انقراض ساسانیان (۳۱ هجری / ۶۵۱ میلادی) به حیات خود ادامه داده‌اند. زبان‌های ایرانی میانه را به دو شاخه غربی و شرقی تقسیم می‌کنند. زبان‌های ایرانی میانه غربی عبارتند از: پارتی (پهلوانی یا پهلوانی اشکانی) و فارسی میانه (پهلوی ساسانی یا پهلوی). زبان‌های ایرانی میانه شرقی که آثار مکتوبی از آن‌ها بر جا مانده عبارتند از: بلخی، خوارزمی، سغدی و سکایی (با دو گویش تمشقی و ختنی) واژه‌هایی نیز از زبان سمرتی بازسازی شده‌اند. زبان‌های ایرانی میانه به دلایل مختلف در دوره اسلامی نیز تا قرن‌ها در کنار زبان‌های ایرانی نو رایج بوده و به تدریج به فراموشی سپرده شدند (رضایی باغبیدی، ۱۳۹۰: ۵).

گویش اوزی از گویش‌های جنوب غربی ایران است. این گویش در کنار گویش‌های لاری (اوز، خنج، گراش، جویم، لار، فیشور و...) و مناطق وسیعی از هرمزگان (بخشی از بندر عباس، تمامی بندرلنگه، بستک و فرامرزان) را دربر می‌گیرد (کامیاب، ۱۳۷۰: ۱) که بازمانده‌ی فارسی میانه - منشعب از فارسی باستان - است. از آنجا که گویش‌های کنونی بازمانده‌ی گویش‌های قدیمی‌اند، شناخت گویش‌ها کاری لازم و سودمند در جهت رفع برخی کاستی‌ها در شناخت زبان‌های کهن است. گویش اوزی نیز همانند دیگر گویش‌ها به علت گسترش روزافزون رسانه‌های گروهی در معرض تهدید قرار دارد. اگرچه تحول زبان و جایگزینی واژگان آن با واژگان جدید امری اجتناب‌ناپذیر است، اما پژوهش در حوزه‌ی گویش می‌تواند عاملی برای شناخت اقوام مختلف از جهت سابقه تاریخی آن‌ها باشد. این مقاله به ریشه‌شناسی ۱۵ واژه اصیل از گویش اوزی می‌پردازد و در پی پاسخ به این پرسش‌هاست که آیا این واژگان دچار تحول آوایی و معنایی شده‌اند؟ و اینکه آیا این گویش، ریشه در زبان فارسی میانه دارد؟ و آیا وجه مشترکی میان این گویش و

زبان‌های ایرانی باستان وجود دارد؟ در این تحقیق برای گردآوری واژه‌ها و بررسی ریشه‌شناختی، با توجه به اینکه نویسنده دوم، گویشور درجه دو است، به جهت وصول به دقت و اصالت در بررسی داده‌ها تنها به شم زبانی خود بسنده نکرده و از افرادی که نمونه اصیل این گویش می‌باشند بهره برده است.^۱ این تحقیق میدانی و روش انجام تحلیلی - توصیفی است. روش تحقیق در این مقاله میدانی است و روش انجام تحلیلی - توصیفی است که با استفاده از گردآوری واژه‌ها از منابع معتبر و ضبط صدای گویشور صورت گرفته است. در هر مدخل ابتدا بر پایه شواهد موجود در خود گویش، روند دگرگونی و ساخت اشتقاقی هر واژه مورد بررسی قرار گرفته است. سپس صورت دوره میانه این واژگان و صورت‌های ایرانی باستان آن‌ها بازسازی شده است. نیز ریشه ایرانی باستان و هندواروپایی واژه یا فعل مورد نظر و برابر آن‌ها در دیگر زبان‌های ایرانی آورده شده است.

۲. پیشینه تحقیق

نخستین بار اُسکارمان آلمانی (۱۹۰۹) اصطلاحات کوتاه و فرم‌های صرف فعل در گویش لاری را به‌طور مختصر مورد بررسی قرار داده و پس از او زبان‌شناس روسی، راماسکوویچ (۱۹۴۵) در پژوهش «لار و لهجه‌هایش» به بررسی بیشتر این دسته گویش‌ها پرداخته است. محققین ژاپنی، کامیوکا و یامادا در مطالعات لارستانی ۱ (۱۹۷۹) و مطالعات لارستانی ۲ (۱۹۸۹) به بررسی هزار و دویست واژه پرداختند. مالچونوا (۱۹۸۲) در «زبان لارستانی» بررسی کامل نظام آوایی و فعلی گویش لارستانی را به انجام رسانده است. اقتداری (۱۳۳۴) در «لارستان کهن» و «فرهنگ لارستانی»، پنج هزار واژه از گویش‌های متفاوت لارستانی را جمع‌آوری کرده و در کنار آن‌ها دستور گویش لاری را مورد بررسی قرار داده است. بستکی (۱۳۵۹) در «فرهنگ بستکی» تعدادی از واژگان این گویش را جمع‌آوری نموده است. کلباسی (۱۳۶۷ و ۱۳۶۹) به ترتیب در «دستگاه

۱- افرادی که در این تحقیق همکاری داشته‌اند:

گویشوران اوزی: محمدصدیق پیرزاد (۸۷ ساله، لیسانس)، عبدالغفار خضری (۷۵ ساله، لیسانس)، شاه‌جهان دادوند (۸۷ ساله، مکتبی)، عبدالحمید شکوه (۶۱ ساله، سیکل)

گویشور لاری: محمدابراهیم بنی‌زمانی (۷۰ ساله، دیپلم)

گویشور گوده‌ای: سعید راستی (۵۹ ساله، لیسانس)

گویشور بستکی: خیرالنساء نصیری (۴۰ ساله، فوق لیسانس)

گویشور گراشی: رضا شکوه (۳۹ ساله، دیپلم)

گویشور لنگه‌ای: مریم اسمعی (۳۲ ساله، لیسانس)

فعل در گویش لاری» و «ساخت آوایی در گویش لاری» آثاری ارزشمند در حوزه‌ی بررسی دستوری و زبانشناختی انجام داده است. وثوقی (۱۳۶۹) در پژوهش «لار شهری به رنگ خاک» تاریخیچه لار و مبحث‌های مرتبط به زبان‌شناسی را مورد بررسی قرار داده است. خنجی (۱۳۷۸) نیز «دستور زبان فارسی بر مبنای گویش خنجی» را به تحریر درآورده است. سلامی (۱۳۸۶) و (۱۳۸۸) در «دفتر چهارم و پنجم گنجینه گویش‌شناسی فارس» تعدادی از گویش‌های لارستانی را آوانویسی و معادل فارسی آن‌ها را آورده است. حسن دوست (۱۳۹۳) در فرهنگ پنج جلدی خود تحت عنوان «فرهنگ ریشه‌شناختی زبان فارسی» به ریشه‌یابی تعداد معدودی واژه لاری پرداخته است.

۳. تحلیل ریشه‌شناختی واژگان برگزیده

در این بخش، واژگانی انتخاب شده‌اند که به لحاظ معنایی خصوصیات باستانی خود را حفظ کرده‌اند به گونه‌ای که در زبان‌های ایرانی میانه و نو دیده نمی‌شوند و یا در گذشته منسوخ شده‌اند. برخی دیگر از این واژگان به فارسی میانه نزدیک‌ترند تا به فارسی نو و برخی دیگر به لحاظ تغییر و تحولات واجی، ویژگی‌های ایرانی باستان و میانه را حفظ کرده‌اند و از تحولات فارسی نو به دور مانده‌اند. در این پژوهش از منابع دست اول جهت ریشه‌شناسی واژگان استفاده شده است. از کتاب‌های پوکورنی و دفان برای یافتن ریشه‌ی هندواروپایی واژگان، از کتاب سه جلدی مایرهورف برای یافتن ریشه‌ی سنسکریت، از کتاب چئونگ برای یافتن ریشه‌های فعلی ایرانی باستان واژگان، از کتاب‌های بارتولومه و بیلی برای یافتن ریشه‌های اسمی ایرانی باستان واژگان، از کتاب بارتولومه برای یافتن ریشه‌ی اوستایی و هندی کهن واژگان، از کتاب دورکین برای یافتن ریشه‌ی فارسی میانه مانوی و پارتی واژگان، از کتاب کنت برای یافتن ریشه‌ی فارسی باستان و از کتاب مکنزی برای یافتن ریشه‌ی فارسی میانه واژگان استفاده شده است و از منابع فارسی، از کتاب‌هایی نظیر فره‌وشی برای یافتن ریشه‌ی فارسی میانه و از کتاب رضایی باغبیدی برای یافتن ریشه‌ی پارتی و از کتاب قریب برای یافتن ریشه‌ی سعیدی واژگان استفاده شده است. در این گفتار واژگان براساس الفبای لاتین تنظیم شده‌اند. گونه‌هایی که با ستاره مشخص شده‌اند از گونه‌های بازسازی شده یا فرضی‌اند.

۳-۱- بفر [bafr] «برف» (اسم)

اگرچه صامت آغازی b شکل تحول یافته‌ی زبان‌های ایرانی نو (از ۷ باستانی) را نشان می‌دهد اما در این گویش خوشه‌ی -fr- همانند برخی زبان‌ها و گویش‌های ایرانی نو دچار قلب^۱ نگشته و همچنان شکل کهن خود را حفظ کرده و واژه از نظر تحول به دوره میانه نزدیک‌تر است.

۳-۱-۱- واژه‌های مرتبط در دیگر گویش‌ها

منتخبی از واژگان گویش لارستانی:

کاریانی، گراشی، خنجی: barf «برف» (سلامی، ۱۳۸۶: ۷-۱۷۶)، اشکنانی، بیخه‌ای، بنارویه‌ای، فیشوری، لاری: bafr، کورده‌ای: bafr، barf «برف» (همان، ۱۳۸۸: ۷-۱۸۶).

منتخبی از واژگان گویش‌های ایرانی نو:

زفره‌ای: vārf، سیدھی: barf، سگزوی، قهوی، کوپایی: vafr، «برف» (برجیان، ۱۳۹۴: ۵-۱۵۴)، کردی (سقز و سنندج): bafr، ساری: varf، کردی (کرمانشاه): warf، بندرانزلی: vārf «برف» (کیا، ۱۳۹۰: ۱۰۳).

۳-۱-۲- واژه‌های مرتبط در زبان‌های دیگر هندوایرانی و هندواروپایی:

هندواروپایی: *uep-2 «ریختن، پرتاب کردن» (Pokorny, 1959: 1149)، سنسکریت: vapra (مؤنث)، vapra (مذکر) «برف» (Mayrhofer, 1996: II/505)، ایرانی باستان: *vafrā- از ریشه vap- «ریختن، پاشیدن» (Bailey, 1979: 305)، اوستایی: vafrā- «برف» (Bartholomae, 1904: 1347)، فارسی میانه: wafr «برف» (Mackenzie, 1986: 86)، فارسی میانه مانوی: wpr، پارتی: wfr «برف» (Durkin-Meisterernst, 2004: 340)

۳-۲- بر [bere] «عنکبوت» (اسم)

در صورتی که واژه‌ی bere را از صورت اصلی beren* فرض کنیم (با خیشومی پایانی محذوف که در گویش اوزی معمول است)، می‌توان آن را از صورت باستانی -varnava* به معنی «عنکبوت» در نظر گرفت، که مرتبط است با اوستایی: (msc.) -varənaūua.viša- . بارتولومه آن را «عنکبوت زهرآگین» معنی می‌کند، تشکیل شده از: ^۱-varəna- به معنی «عنکبوت» و -viša- «سمی، زهردار»، که معادل هندی باستان: -ūrṇāvant «عنکبوت» است (Bartholomae, 1904: 1372). احتمالاً مرتبط با واژه‌ی هندواروپایی -h₂ulh₁-neh₂* «پشم» و اوستایی -varənā- (De Vaan, 2008: 235). از ریشه‌ی ایرانی باستان -H₂uar* به معنی

1- metathesis

«پوشاندن، پوشش دادن» (Cheung, 2007:206). واژه‌ی عنکبوت در هندی باستان: *ūrṇāvabhi-* است که بخش اول آن: *ūrṇā-* به معنی «تار، پشم» و بخش دوم آن (*-vabh-*) به معنی «بافتن» است، در مجموع به معنی «تار تننده». واژه‌ی اوستایی: *varənauuā-* می‌تواند صورتی دیگر از *-varəṇā-vaβi/a-** باشد (Mayrhofer, 1986: II/243, 242). همان‌گونه که مشاهده می‌شود این واژه در میان گویش‌های ایرانی خاص گویش‌های لارستانی است و شکل و مفهومی کهن از واژه را در خود حفظ کرده است که در مناطق دیگر ایران دیده نمی‌شود. با توجه صورت میانه واژه عنکبوت که از ریشه‌ای دیگر است می‌توان نتیجه گرفت که گویش اوزی شکل باستانی واژه را حفظ کرده است.

۳-۲-۱- واژه‌های مرتبط در دیگر گویش‌ها

منتخبی از واژگان گویش لارستانی:

قلاتی، کاربانی: *bere* آسیری: *jilāla* گراشی: *ankabut* «عنکبوت» (سلامی، ۱۳۸۶: ۹-۱۶۸)، کورده‌ای: *bere*. بنارویه‌ای: *bere*، لاری: *xāja-gir*، فیشوری: *jolaha*، «عنکبوت» (همان، ۱۳۸۸: ۹-۱۷۸).

منتخبی از واژگان گویش‌های ایرانی نو:

زفره‌ای: *kārtene*، سِدِهی: *ankabut* «عنکبوت» (برجیان، ۱۳۹۴: ۱۴۸)، بابلی: *band*، کردی (کرمانشاه): *jowtana* «عنکبوت» (کیا: ۱۳۹۰: ۵۶۹).

۳-۲-۲- واژه‌های مرتبط در زبان‌های دیگر هندواروپایی و هندواروپایی:

هندواروپایی *-h₂ulh₁-neh₂** «پشم» (De Vaan, 2008:235)، هندی باستان: *ūrṇāvant-* «عنکبوت» است (Bartholomae, 1904:1372)، از ریشه‌ی ایرانی باستان *-H₂uar** به معنی «پوشاندن، پوشش دادن» (Cheung, 2007:206)، اوستایی: *varənauuā* (Mayrhofer, 1986: II/243,242). فارسی میانه *tanand* و *kāk/g* و *ylāhak* (باغبیدی، ۱۳۹۰: ۱۳۸).

۳-۳- بت [bet-a] «بیختن» (مصدر)

صامت انسدادی آغازی *b* در این واژه از *w* میانه تحول یافته که چنین پدیده‌ای در بیشتر زبان‌های ایرانی نو از جمله فارسی دیده می‌شود. مصوت کشیده‌ی *ē* میانه در این واژه به *e* کاهش یافته و علامت مصدری *-an* نیز به *-a* تبدیل شده که مشخصه‌ی این گویش است. از دیگر تحولات قابل اشاره حذف صامت *x* در جایگاه پیش از *t* است و تحول آن را می‌توان بدین صورت نشان داد: *beta > *bēxtan > *wēxtan*

۳-۳-۱- واژه‌های مرتبط در دیگر گویش‌ها

منتخبی از واژگان گویش لارستانی:

بستکی - گوده‌ای: bot-o، لاری: bet-a، گراشی - لنگه‌ای (گویش بلوکی): bez-a (ضبط از طریق مصاحبه مستقیم با گویشوران)
منتخبی از واژگان گویش‌های ایرانی نو:
بروجد: bext-an، یهودیان همدان: vet-an، یهودیان اصفهان: vit-an، «بیختن» (کیا، ۱۳۹۰: ۱۳۳).

۳-۳-۲- واژه‌های مرتبط در زبان‌های دیگر هندوایرانی و هندواروپایی:

هندواروپایی: I- *uaič «انتخاب کردن، جدا کردن» (Pokorny, 1959: 1128)، سنسکریت: vec «بیختن، جدا کردن» (Mayrhofer, 1996: II / 576)، ایرانی باستان: *uaič «انتخاب کردن، جدا کردن» (Cheung, 2007: 407)، اوستایی: -vaēk «گزیدن، چیزی را انتخاب کردن» (Bartholomae, 1904: 1312)، فارسی میانه: wēz-: ¹wēxtan «غریال کردن، بیختن» (Mackenzie, 1986: 90)، پارتی: wyxt «انتخاب کردن» (Durkin-Meisterernst, 2004: 360)

۳-۴- بُرم [borm] «ابرو» (اسم)

تحول این واژه در گویش‌های لارستانی در میان گویش‌های ایرانی از نوعی خاص است. با قیاس با صورت‌های باستانی و میانه‌ی آن (قس اوستایی brvat، فارسی میانه brūg) دو نکته را می‌توان ملاحظه نمود. نخست قلب شدن جفت صامت و مصوت -ru- * به -or- و دیگری وجود خیشومی پایانی m که در برخی گویش‌ها قابل مشاهده است:

*brū(g) > *bru/ow > *borw > borm

۳-۴-۱- واژه‌های مرتبط در دیگر گویش‌ها

منتخبی از واژگان گویش لارستانی:

آسیری: اهلی، گراشی: borm «ابرو» (سلامی، ۱۳۸۶: ۳-۸۲)، گله‌داری، لاری، فیشوری: borm «ابرو» (همان، ۱۳۸۸: ۳-۹۲).

منتخبی از واژگان گویش‌های ایرانی نو:

زفره‌ای، کویایی: borve «ابرو» (برجیان، ۱۳۹۴: ۷۶)، بختیاری کوه‌رنگ: borg «ابرو» (طاهری، ۱۳۸۹: ۲۷۹)، مینایی: borg «ابرو» (محبی بهمنی، ۱۳۸۴: ۱۹۲).

۳-۴-۲- واژه‌های مرتبط در زبان‌های دیگر هندوایرانی و هندواروپایی:

هندواروپایی: 1- *bhrū «برو» (Pokorny, 1959: 172)، قس سنسکریت: bhrū- «برو»
 (mayrhofer, 1996: II/282)، ایرانی باستان: *brūka- «برو» (Bailey, 1979: 316)،
 اوستایی: brvat- «برو» (Bartholomae, 1904: 973)، فارسی میانه: brūg «برو»
 (Mackenzie, 1986: 20)، brūk، brūy، «برو» (فره‌وشی، ۱۳۵۸: ۱۰۲)، فارسی میانه مانوی:
 brwg «برو» (Durkin-Meisterernst, 2004: 111)

۳-۵- چد [čed-a] «رفتن، شدن» (مصدر)

در مورد صامت آغازین این فعل می‌توان دو نظریه را مطرح نمود. نخست این‌که č آغازین در این واژه از š (میانه؟) تحول یافته (قس ایرانی باستان) که در این صورت می‌تواند مختص این گویش باشد. دیگر آن‌که č را می‌توان به‌طور مستقیم از یکی از گویش‌های ایرانی باستان در نظر گرفت که برخلاف دیگر زبان‌های ایرانی باستان دچار تحول نشده و مستقیماً از صورت ایرانی باستان مشتق شده است. علامت مصدری این واژه مطابق دیگر نمونه‌ها در گویش اوزی با حذف خیشومی پایانی به -a تبدیل شده است.

۳-۵-۱- واژه‌های مرتبط در دیگر گویش‌ها

منتخبی از واژگان گویش لارستانی:

اشکنانی raft-a بنارویه‌ای čed-a بیخه‌ای، گله‌داری raft-an همگی «رفتن» (سلامی، ۱۳۸۸: ۲۹۴-۵)، اسیری ašt-o اهلی raft-a خنجی čed-o، گراشی čed-a، čez-a «رفتن» (همان، ۱۳۸۶: ۲۸۴-۵).

منتخبی از واژگان گویش‌های ایرانی نو:

کردی کرمانشاه ciyn کردی سنندج cun «رفتن» (کیا، ۱۳۹۰: ۴۱۳).

۳-۵-۲- واژه‌های مرتبط در زبان‌های دیگر هندوایرانی و هندواروپایی:

هندواروپایی: *kēi- «رفتن» (pokorny, 1959: 538)، سنسکریت: cyav- «رفتن»
 (Mayrhofer, 1992: I/552)، ایرانی باستان: *čjau «رفتن» (Cheung, 2007: 40)،
 اوستایی: šiyav- «رفتن» (Bartholomae, 1904: 1714)، هندی کهن / cyavate /
 (ibid: 1716) cyavayati، فارسی باستان: šiyav- «رفتن» (Kent, 1953: 211)، فارسی میانه:
 šaw- : šudan «رفتن» (Mackenzie, 1986: 81)، فارسی میانه مانوی و پارتی: šw- «رفتن»
 (Durkin-Meisterernst, 2004: 319)، سغدی: šw- «رفتن، شدن» (قریب، ۱۳۷۴: ۳۷۷).

۳-۶- اشکَت [ʔeškət] «شکاف درون صخره، غار» (اسم)

این واژه در زبان فارسی نو معاصر تقریباً منسوخ شده، اما در برخی گویش‌های محلی همچنان کاربرد دارد. با بررسی این واژه در گویش‌های لارستانی، و مقایسه‌ی آن با دیگر گویش‌های منطقه مشاهده می‌شود که در برخی از آن‌ها صامت ما قبل آخر در جایگاه پیش از صامت انسدادی پایانی t حذف گشته است. این امر احتمالاً بدین علت است که در گویش اوزی تحول *p اصلی در این واژه صورت نگرفته بوده و در اثر مجاورت دو صامت بی‌صدای p و t در کنار هم p حذف شده است (Øt > -pt*).

۳-۶-۱- واژه‌های مرتبط در دیگر گویش‌ها

منتخبی از گویش‌های لارستانی

اسیری: eškaf(t) اهلی، خنجی: eškaf (سلامی، ۱۳۸۶: ۵-۱۷۴)، بیخه‌ای: eškaf, eškaf, گله‌داری: eškaf(t) لاری، اشکنانی: eškaf «غار» (همان، ۱۳۸۸: ۵-۱۸۴).
منتخبی از گویش‌های ایرانی نو
اردکان فارس: eškaf «شکاف درون کوه، غار» (صفایی اردکانی: ۱۳۸۷: ۹۷)، بردستانی: eškaf «شکاف کوه، غار» (حاجیانی - زنده بودی، ۱۳۹۲: ۴۲۰).

۳-۶-۲- واژه‌های مرتبط در زبان‌های دیگر هندوایرانی و هندواروپایی

هندواروپایی: *skāb(h) «شکافتن» (Pokorny, 1959: 930)، ایرانی باستان: *skap/f «شکافتن» (Cheung, 2007: 344)، فارسی میانه: škāftan - škāf «شکافتن» (Mackenzie, 1986: 80) škaf² «غار» (همان: ۸۰ از طریق صفحه اصلاحیه)، فارسی میانه مانوی: *šk'f- «شکافتن» (Durkin-meisterernst, 2004: 92)

۳-۷- لُفا [lofa] «روباه» (اسم)

در مورد صامت غلتان آغازی l در واژه lofa دو نظریه را می‌توان مطرح نمود. نخست این که در این واژه به صورت مستقیم از گونه‌ای از گویش‌های ایرانی باستان مشتق شده که *l هندوایرانی در آن محفوظ مانده، دیگر آن که تحول این واج از *r باستانی انجام گرفته و از صورت باستانی *raopa/i- تحول یافته که در زبان‌های ایرانی نو امری رایج است. در ضمن *p باستانی در این واژه در اثر نرم شدگی (lenition) به سایشی f تبدیل شده است.

۳-۷-۱- واژه‌های مرتبط در دیگر گویش‌ها

منتخبی از واژگان گویش لارستانی:

خنجی: dofaye، گراشی: ribā اسیری: rubā «روباه» (سلامی، ۱۳۸۶: ۹-۱۵۸)، بیخه‌ای: ruvā کورده‌ای، فیشوری: re:bā «روباه» (همان، ۱۳۸۸: ۹-۱۶۸).

منتخبی از واژگان گویش‌های ایرانی نو:

زفره‌ای: lu، جرقویی: lubā، کمندانی: lubā «روباه» (برجیان، ۱۳۹۴: ۱-۱۴۰)، بختیاری کوه‌رنگ: rūwā «روباه» (طاهری، ۱۳۸۹: ۳۳۱).

۳-۷-۲- واژه‌های مرتبط در زبان‌های دیگر هندوایرانی و هندواروپایی:

هندواروپایی: -ulp، -lup «لغتی برای نامگذاری حیوانات درنده به‌ویژه روباه، شغال و گرگ» (Pokorny, 1959:1179)، قس سنسکریت: -lopāsā «روباه، شغال» (Mayrhofer, 1996: 482) / II، اوستایی: -urupay «نام جانوری از نوع سگ» (Bartholomae, 1904: 1532)، فارسی میانه: rōbāh «روباه» (Mackenzie, 1986: 72)، پارتی: rwb's «روباه» (Durkin-Meisterernst, 2004: 297)

۳-۸-۱- مَش [maša] «مغز» (اسم)

همان‌گونه که در واژه‌های پیشین مشاهده گردید، در گویش اوزی اسم‌هایی که مختوم به a هستند از صورت *-ak/g میان مشتق شده‌اند که این واژه نیز از آن جمله به‌شمار می‌رود. با توجه به شواهد گویشی ممکن است تحول خوشه‌ی صامت zg* به š اوزی، مختص گویش‌های لارستانی باشد چرا که در گویش‌های دیگر اکثراً به gz یا واج گونه‌های آن تبدیل شده است. این امکان وجود دارد که این خوشه ابتدا به انسدادی č (از طریق ژ؛ نک صورت بیخه‌ای) تبدیل شده و سپس با سایشی شدن به š تبدیل شده باشد.

۳-۸-۱- واژه‌های مرتبط در دیگر گویش‌ها

منتخبی از واژگان گویش لارستانی:

قلاتی، آهلی، اسیری: meša کاریانی، خنجی، گراشی: maša «مغز» (سلامی، ۱۳۸۶: ۱-۹۰)، بیخه‌ای: maj، maš، فیشوری: maša، کورده‌ای: maša، «مغز» (همان، ۱۳۸۸: ۱-۱۰۰).

منتخبی از واژگان گویش‌های ایرانی نو:

بهبهانی: maj کردی (کرمانشاه): maγz خوانسار: maqz «مغز» (کیا، ۱۳۹۰: ۷۶۷)، بختیاری کوه‌رنگ: mazg «مغز» (طاهری، ۱۳۸۹: ۳۱۷).

۳-۸-۲- واژه‌های مرتبط در زبان‌های دیگر هندوایرانی و هندواروپایی

هندواروپایی: *moz-g-o «مگز» (Pokorny, 1959: 750)، قس سنسکریت: majján- (مذکر)، majjā- (مؤنث) «مگز» (Mayrhofer, 1996: II/291)، ایرانی باستان: *mazgy- «مگز» (Bailey, 1979: 332)، اوستایی: mazga- «مگز» (Bartholomae, 1904: 1159)، فارسی میانه: mazg «مگز» (Mackenzie, 1986:55)، فارسی میانه مانوی: mgj «مگز» (Durkin-Meisterernst, 2004: 228)

۳-۹- مست [mesta] «ادرار» (اسم)

این واژه به احتمال زیاد از صورت ایرانی باستان -maistaka* که خود از صفت مفعولی -maista* با افزونه‌ی اسم/ صفت ساز -aka گرفته شده، به‌دست آمده است که در آن صامت صفیری صدادار Z در مجاورت صامت بی‌صدای t به s تبدیل گشته است. صورت میانه‌ی آن را می‌توان *mēstag در نظر گرفت که ē در گویش اوزی کوتاه شده و افزونه‌ی پایانی آن به -a کاهش یافته است.

۳-۹-۱- واژه‌های مرتبط در دیگر گویش‌ها

منتخبی از واژگان گویش لارستانی:

آسیری: šāš، آهلی، خنجی: messa قلاتی: mesta گراشی: mes «ادرار» (سلامی، ۱۳۸۶: ۷-۸۶)، اشکنانی: šāš، بنارویه‌ای: mestak، بیخه‌ای: šāš، فیشوری: mesta، کورده‌ای: mes لاری: šāš، «ادرار» (همان، ۱۳۸۸: ۷-۹۶).

منتخبی از واژگان گویش‌های ایرانی نو:

گاویندی: gemez، کردی (سنندج): geme:z، بهبهان: mesay، کردی (سقز، کرمانشاه و مهاباد): miz، «ادرار» (کیا، ۱۳۹۰: ۴۳)، زفره‌ای: tāš، سِدِه‌ی: tāš، «ادرار» (برجیان، ۱۳۹۴: ۸۰).

۳-۹-۲- واژه‌های مرتبط در زبان‌های دیگر هندوایرانی و هندواروپایی

هندواروپایی: *meiǵh- «ادرار کردن» (Pokorny, 1959: 713)، سنسکریت: meh- «ادرار کردن» (Mayrhofer, 1996: II/381)، ایرانی باستان: *Hamiz «ادرار کردن» (Cheung, 2007:179)، اوستایی: maēz¹ «ادرار کردن» (Bartholomae, 1904: 1108)، فارسی میانه: mistan³ «ادرار کردن» (Mackenzie, 1986: 56)

۳-۱۰- میزَتَ [mīzata] «مزدگانی، مُشتَلَق» (اسم)

در قیاس با واژه‌های هم ریشه‌ی فارسی میانه و نو واژه (mīzd و muzd به معنی پاداش)، در گویش اوزی کشیده شدن مصوت نخست (>ī̄)، تبدیل صامت انسدادی صدادر d به صامت انسدادی بی‌صدای t و افزوده شدن مصوت a در میان خوشه‌ی صامت zd (احتمالاً به واسطه‌ی پدید آمدن مصوت خنثای θ در دوره‌ای نامعلوم و سپس تبدیل آن به a) از تحولات خاص این گویش به‌شمار می‌رود. به نظر می‌رسد این واژه از صورت میانه‌ی *mizdak/g (با ak/g- اسم ساز از -aka- باستانی) به‌دست آمده و در اثر تحول واجی که خاص بیشتر زبان‌ها و گویش‌های ایرانی نو است، صامت پایانی آن حذف گشته است (>mīzata > *miz^(a)ta > *mizdak). با مقایسه این واژه با صورت‌های دیگر آن در گویش‌های دیگر لارستانی، با توجه به این که در آن گویش‌ها واژه تحت تأثیر زبان ترکی بوده‌اند، در این مورد می‌توان mīzata را گونه‌ای کهن و برگرفته از یکی از گویش‌های دوره میانه زبان فارسی در نظر گرفت.

۳-۱۰-۱- واژه‌های مرتبط در دیگر گویش‌ها

منتخبی از واژگان گویش لارستانی:

بستگی moštālāxi، لاری، گوده‌ای، لنگه‌ای (گویش بلوکی) moštoloq. (ضبط از طریق مصاحبه مستقیم).

منتخبی از واژگان گویش‌های ایرانی نو:

کردی (سندج): mezgāni کردی (سقز): mezyāni کردی (کرمانشاه): mežgāni «مزدگانی» (کیا، ۱۳۹۰: ۷۵۹).

۳-۱۰-۲- واژه‌های مرتبط در زبان‌های دیگر هندوایرانی و هندواروپایی

هندو اروپایی: *mizdhó «مزد، پاداش» (Pokorny, 1959: 746)، قس سنسکریت: mīdhá «غنیمت، پاداش» (Mayrhofer, 1996: II / 357)، ایرانی باستان: *mižda «مزد، پاداش» (Bailey, 1979: 333)، قس اوستایی: mižda «مزد، پاداش» (Bartholomae, 1904: 1187)، فارسی میانه: mīzd «مزد، پاداش» (Mackenzie, 1986: 56)، فارسی میانه مانوی: myzd «مزد، اجرت» (Durkin-Meisterernst, 2004: 237)، پارتی: mwjzd «مزد، اجرت» (Ibid: 233)

۳-۱۱- [račena] «ناودان» (اسم)

همان‌گونه که از ظاهر واژه مشخص است، صورت کهن‌تر واژه را می‌توان به صورت *račenak/g فرض نمود که طبق قاعده صامت پایانی آن همانند بیشتر گویش‌های ایرانی نو حذف شده است. نکته قابل توجه در مورد این واژه حفظ صامت انسدادی č در آن است که مانند بیشتر زبان‌های ایرانی نو به z تبدیل نشده و خصوصیت باستانی خود را حفظ کرده است.

۳-۱۱-۱- واژه‌های مرتبط در دیگر گویش‌ها

منتخبی از واژگان گویش لارستانی:

خنجی: xarčo، آهلی، آسیری: xoroča قلاتی: ferassa-duk، گراشی: ročena «ناودان» (سلامی، ۱۳۸۶: ۵-۱۳۴)، اشکنانی: račena، rači، بنا روبه‌ای: noduna، بیخه‌ای: xorča، فییشوری: xarča، کورده‌ای: rače، لاری: račena «ناودان» (همان، ۱۳۸۸: ۵-۱۴۴).

منتخبی از واژگان گویش‌های ایرانی نو:

بهبهانی: nowga، کردی (کرمانشاه): now-dān، کردی (سنندج): pelur، خوانسار: silgā، ملایر: sul «ناودان» (کیا، ۱۳۹۰: ۷۹۳).

۳-۱۱-۲- واژه‌های مرتبط در زبان‌های دیگر هندوایرانی و هندواروپایی

هندواروپایی: *leikw- «ترک کردن، رها کردن» (Pokorny, 1959: 669)، سنسکریت: (rinákti) rec- «ترک کردن، رها کردن» (Mayrhofer, 1996: II/457)، ایرانی باستان: *raič- «ترک کردن» (Cheung, 2007: 307)، اوستایی: raēk- «ریختن، جاری کردن» (Bartholomae, 1904: 1479)، فارسی میانه: rēz -: rēxtan «جاری شدن» (Mackenzie, 1986: 72)، «ریز»، ریشه زمان حال است از فعل rēxtan «ریختن» (فرهوشی، ۱۳۵۸: ۴۸۳)، فارسی میانه مانوی: ryc-، پارتی: ryz- «ریختن» (Durkin-Meisterernst, 2004: 304)

۳-۱۲- [tahr] «تلخ» (صفت)

همانند بسیاری از واژه‌ها در گویش اوزی که دچار تحول قلب نشده‌اند، این واژه شکل کهن خود را حفظ کرده است، در ضمن بر خلاف صورت فارسی میانه (tahl) و فارسی نو (talx) صامت r باستانی به l تحول نیافته است که همچنان تأییدی بر شکل کهن واژه در گویش اوزی است. اما با تبدیل صامت کهن‌تر x به h به نظر می‌رسد که واژه مورد نظر به صورت فارسی میانه نزدیک‌تر است.

۳-۱۲-۱- واژه‌های مرتبط در دیگر گویش‌ها

منتخبی از واژگان گویش لارستانی:

خنجی: tahr، آسیری: ta، گراشی: ta:r «تلخ» (سلامی، ۱۳۸۶: ۳-۱۹۲)

بنارویه‌ای، لاری: ta:r، گله داری، بیخه‌ای ta:l «تلخ» (همان، ۱۳۸۸: ۳-۲۰۲)، بستکی: tahr «تلخ» (کیا، ۱۳۹۰: ۲۲۶).

منتخبی از واژگان گویش‌های ایرانی نو:

سِدِهی: tāl، قَهوی، کمندانی، زِفره‌ای: tahl، کوپایی: ta:l «تلخ» (برجیان، ۱۳۹۴: ۷-۱۶۶)، کردی (سندج): tāl «تلخ» (کیا، ۱۳۹۰: ۲۲۶).

۳-۱۲-۲- واژه‌های مرتبط در زبان‌های دیگر هندوایرانی و هندواروپایی

ایرانی باستان: *taxra «گزنده، تند، تلخ» (Bailey, 1979: 282)، قس سنسکریت: takra- «دوغاب» (Mayrhofer, 1992: I/611)، فارسی میانه: tahl «تلخ» (فروه‌وشی، ۱۳۵۸: ۵۴۱)، فارسی میانه مانوی: thr «تلخ، گزنده» (Durkin-Meisterernst, 2004: 323)، پارتی: txl «تلخ» و گزنده» (Ibid: 331)

۳-۱۳-۳- وادی [vadi] «آشکار، پیدا» (صفت)

همان‌گونه که دیده می‌شود، در مقایسه با زبان‌هایی همچون فارسی نو، گویش‌های لارستانی از جمله اوزی، ریشه‌ی کهن‌تر ایرانی باستان (vaid «دانستن») را حفظ کرده‌اند. همچنین صامت v آغازی برخلاف بیشتر زبان‌ها و گویش‌های نو به b تحول نیافته است. صورت کهن‌تر این واژه را می‌توان *vedig با g صفت ساز میانه در نظر گرفت که با حذف g پایانی، مصوت i کشیده شده است. تبدیل e به a در آغاز واژه ممکن است تحولی گویشی باشد. احتمال دیگری که می‌توان در نظر گرفت این است که صورت کهن‌تر این واژه *vidag بوده که در اثر جابجایی مصوت‌ها به vadig تبدیل شده و سپس به vadi تحول یافته است. از آن‌جا که این شکل از واژه به فارسی نو نرسیده است، بررسی این واژه در گویش‌های لارستانی با ارزش است.

۳-۱۳-۱- واژه‌های مرتبط در دیگر گویش‌ها

منتخبی از واژگان گویش لارستانی:

آسیری: diyār، خنجی: fāš، قلاتی، گراشی، آهلی: vadi «پیدا» (سلامی، ۱۳۸۶: ۱۹-۲۱۸)،

اشکنانی: vađi، بیخه‌ای: diyār، لاری: vadi «پیدا» (همان، ۱۳۸۸: ۲۹-۲۲۸).

منتخبی از واژگان گویش‌های ایرانی نو:

بهبهانی: diyā، کردی (سقز، سنندج و کرمانشاه): payā، بندرانزلی: peydā «پیدا» (کیا، ۱۳۹۰: ۱۹۱).

۳-۱۳-۲- واژه‌های مرتبط در زبان‌های دیگر هندوایرانی و هندواروپایی

هندواروپایی: *u(e)id-² «دیدن، دانستن» (Pokorny, 1959: 1125)، سنسکریت: ved- «پیدا کردن» (Mayrhofer, 1996: II/579)، ایرانی باستان: *uaid-² «پیدا کردن» (cheung, 2007: 409)، اوستایی: vaed- «یافتن، پیدا شدن» (Bartholomae, 1904: 1318)، قس پهلوی: wind-: windādan «پیدا کردن، به‌دست آوردن» (Mackenzie, 1986: 91)، پارتی: w(y)nd- «پیدا کردن» (Durkin-Meisterernst, 2004: 355)

۳-۱۴- خرس [xars] «اشک» (اسم)

با بررسی این واژه چند نوع تحول در آن دیده می‌شود. نخست افزوده شدن x غیر اشتقاقی به آغاز واژه که در بسیاری از گویش‌های ایرانی از جمله فارسی نو اتفاق افتاده است. این پدیده در بسیاری از واژه‌های باستانی که با مصوت آغاز می‌شوند دیده می‌شود (مانند *āma-، فارسی نو: xām «خام»). از سوی دیگر پدیده‌ی قلب در این واژه دیده می‌شود (قس اوستایی-asru) که آن را هم‌تراز زبان‌های ایرانی میانه قرار می‌دهد (قس فارسی میانه ars). در ضمن مانند برخی زبان‌ها و گویش‌های ایرانی میانه و نو جفت صامت -rs- به š تحول نیافته است که در مجموع این واژه را از دیدگاه تحول واجی به فارسی میانه نزدیک می‌نماید.

۳-۱۴-۱- واژه‌های مرتبط در دیگر گویش‌ها

منتخبی از واژگان گویش لارستانی:

قلاتی، کاریانی، اهلی: xars، آسیری: āv-e čaš «اشک» (سلامی، ۱۳۸۶: ۳-۸۲)، گله داری: ā-češ، اشکنانی، کورده‌ای، فیشوری: xars «اشک» (همان، ۱۳۸۸: ۳-۹۲).

منتخبی از واژگان گویش‌های ایرانی نو:

بهبهانی: ars، ساری: aseli، لری: asr، سمنان: asre «اشک» (کیا، ۱۳۹۰: ۵۳)، زفره‌ای: ers، سده‌ی: ašk، کمندانی: ašg «اشک» (برجیان، ۱۳۹۴: ۷۶).

۳-۱۴-۲- واژه‌های مرتبط در زبان‌های دیگر هندوایرانی و هندواروپایی

هندواروپایی: *akru- «اشک» (Pokorny, 1959: 23)، قس سنسکریت: ásru- «اشک»

(Bailey, 1979: 27) «اشک» *asruka- ایرانی باستان: (Mayrhofer, 1992: I/138) اوستایی: asrū . azan- در «اشکبار» (Bartholomae, 1904: 222) فارسی میانه: arš, ars «اشک» (فره‌وشی، ۱۳۵۸: ۵۱)، پارتی: šk' «اشک» (Durkin-Meisterernst, 2004: 56)

۳-۱۵- زم [zima] «مژه» (اسم)

شاخص‌ترین تحولی که در این واژه دیده می‌شود و آن را از دیگر گویش‌های ایرانی خارج از محدوده لارستان متمایز می‌سازد، پدیده‌ی قلب (metathesis) است که در آن دو صامت Z و m جابه‌جا شده‌اند (*miza > zima). در قیاس گویش‌های لارستانی با دیگر گویش‌های نو ایرانی، این قاعده در واژه‌ی مژه فقط خاص این گویش‌ها است. تحول دیگری که در آن دیده می‌شود حذف *k/g- پایانی اسم ساز از دوره‌ی میانه است (*miza > *mizag). همچنین برخلاف فارسی میانه و نو، صامت J باستانی در این واژه به جای č، J یا ž به Z تحول یافته است. در مجموع تحول این واژه را باید تحولی نو اما به‌طور جداگانه از دیگر گویش‌های ایرانی به‌شمار آورد.

۳-۱۵-۱- واژه‌های مرتبط در دیگر گویش‌ها

منتخبی از واژگان گویش لارستانی:

خنجی، قلاتی: zema، آهلی: mereza، آسیری: mezg «مژه» (سلامی، ۱۳۸۶: ۱-۹۰)، اشکنانی: mereza، بنارویه‌ای: ezbenā، بیخه‌ای: merða، فیشوری: zema، گله‌داری: meḍeng لاری، کورده‌ای: meza «مژه» (همان، ۱۳۸۸: ۱-۱۰۰).

منتخبی از واژگان گویش‌های ایرانی نو:

گاو‌بندی: mezeng «مژه» (کیا، ۱۳۹۰: ۷۶۰)، زفره‌ای: meže، سِدِهی: može «مژه» (برجیان، ۱۳۹۴: ۸۲).

۳-۱۵-۲- واژه‌های مرتبط در زبان‌های دیگر هندوایرانی و هندواروپایی

هندواروپایی: *mei-g^{h1} «سوسوزدن، چشمک‌زدن» (Pokorny, 1959: 712)، سنسکریت: meṣ- «چشمک‌زدن» (از صورت دیگر هندواروپایی: *mei-s- (Mayrhofer, 1996: II / 379)، ایرانی باستان: *maiJ¹ «چشمک‌زدن» (Cheung, 2007: 258)، فارسی میانه: -mēč- išn «چشمک، مژه برهم زدن» (فره‌وشی، ۱۳۵۸: ۳۷۴)، فارسی میانه: miJ (ag) «مژه» (Mackenzie, 1986: 56)

۴. نتیجه‌گیری

با بررسی واژگان یاد شده در این پژوهش چند نکته حاصل می‌شود که در این جا بدان‌ها اشاره می‌شود:

تحولات آوایی و معنایی خاصی که در این واژه‌ها مشاهده می‌شود را براساس نوع و زمان آن می‌توان به چند دسته تقسیم‌بندی کرد:

- برخی واژه‌ها از نظر معنایی خصوصیات باستانی خود را حفظ کرده‌اند، به‌گونه‌ای که در زبان‌های ایرانی میانه و نو دیده نمی‌شوند و یا در گذشته منسوخ شده‌اند. مانند *vadī račena*, *bere*.
- گویش اوزی گویشی محافظه‌کار است و برخی تحولات که در زبان‌ها و گویش‌های نو به آن‌ها برمی‌خوریم در آن دیده نمی‌شود. از جمله عدم تحول قلب (*metathesis*) در برخی واژه‌ها، مانند *bafr*, *tahr* و برخی واج‌های باستانی را در خود حفظ کرده‌اند، مانند *račena* و *čeda*.
- برخی واژه‌ها به فارسی میانه نزدیک‌تر هستند تا فارسی نو، مانند *tahr* و *bafr*.

- گاهی تحولاتی از نوع زبان‌های ایرانی نو (فارسی نو) در این گویش دیده می‌شود، مانند تبدیل *v* کهن به *b* در زبان‌های نو و همچنین حذف پایانه‌ی اسم ساز *ak/g*- و تبدیل آن به *a*-. اما گونه‌ای از تحولات خاص این گویش است، مانند حذف صامت‌های سایشی پیش از *t* پایانی (*beta* و *eškat*) و ضعیف شدن یا حذف خیشومی در جایگاه پایانی واژه (عموماً در مصدرها).
به‌طور کلی می‌توان این‌گونه فرض کرد که گویش اوزی با توجه به محافظه‌کار بودن، از نظر تحول گونه‌ای میان ایرانی باستان و میانه را حفظ کرده و از تحولات فارسی نو جدا بوده است، اما گاهی تأثیر زبان‌های نو (فارسی نو؟) را می‌توان در آن دید (مانند *beta*). گاهی تحولات به گونه‌ای است که نمی‌توان آن‌ها را در دسته‌بندی خاصی قرار داد. مانند *zima*, *borm* و *maša*.

فهرست منابع

برجیان، حبیب (۱۳۹۴). گنجینه گویش‌های ایرانی (استان اصفهان ۲): تهران: فرهنگستان زبان و ادب، فارسی.

حاجیانی، فرخ و زنده‌بودی، میثم. (۱۳۹۲). بررسی زبان‌شناختی گویش بردستانی: شیراز: دهش.

رضایی‌باغبیدی، حسن. (۱۳۹۰). واژه‌نامه موضوعی زبان‌های باستانی ایران (۱): تهران: فرهنگستان زبان و ادب فارسی.

سلامی، عبدالنبی. (۱۳۸۶). گنجینه گویش‌شناسی فارس (دفتر چهارم): تهران: فرهنگستان زبان و ادب فارسی.

_____ (۱۳۸۸). گنجینه گویش‌شناسی فارس (دفتر پنجم): تهران: فرهنگستان زبان و ادب فارسی.

صفایی‌اردکانی، مریم. (۱۳۸۷). ریشه‌شناسی منتخبی از واژگان گویش اردکان. پایان‌نامه کارشناسی ارشد رشته فرهنگ و زبان‌های باستانی دانشگاه شیراز.

طاهری، اسفندیار. (۱۳۸۹). گویش بختیاری کوه‌رنگ: تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

فروه‌وشی، بهرام. (۱۳۵۸). فرهنگ زبان پهلوی: تهران: دانشگاه تهران

قریب، بدرالزمان. (۱۳۷۴). فرهنگ سغدی: تهران: فرهنگستان زبان و ادب فارسی.

کامیاب، خواجه نظام‌الدین. (۱۳۷۰). واژه‌نامه ریشه‌شناسانه گویش لاری همراه با توصیف صوتی آن. پایان‌نامه کارشناسی ارشد رشته فرهنگ و زبان‌های باستانی دانشگاه شیراز.

کیا، صادق. (۱۳۹۰). واژه‌نامه شصت و هفت گویش ایرانی: تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

محبی بهمنی، حسن. (۱۳۸۴). بررسی و توصیف زبان‌شناختی گویش مینایی: تهران: سبزان.

H. W. Bailey, Dictionary of Khotan Saka. London: Cambridge University. (1979).

C. Bartholomae, Altiranisches Wörterbuch. Strasburg: K.J. Trübner. (1904).

J. Cheung, Etymological Dictionary of the Iranian verb. Leiden – Boston Brill. (2007).

M. De Vaan, Etymological Dictionary of Latin and other italic languages. Brill: Leiden. (2008).

D. Durkin – Misterernst, Dictionary of Manichaeian Middle Persian and Parthian. London: Prepols. (2004).

R. G. Kent, Old Persian: Grammar, Texts, Lexicon. New Haven: American Oriental Society. (1953).

D. N. Mackenzie, A concise Pahlavi dictionary. Oxford. (1986).

M. Mayrhofer, Etymologisches Wörterbuch des Altindischen, I – III. Heidelberg. (1992, 2001).

J. Pokorny, Indogermanisches Etymologisches Wörterbuch Stuttgart: Francke. (1959).

An etymological analysis of Evazi words

SH. SHafaei, F. Hajiani, M. Mahmoudi

Shiraz University, Shiraz, Iran

Abstract

The Evazi dialect is one of Iran's southwestern dialects. Along with Lari dialects (Evaz, Khonj, Juyom, Lar, etc.), this dialect spans vast regions of Hormozgan Province (a part of Bandar Abbas, the whole Bandar Lengeh, Bastak, etc.) the dialects of which are all evolved forms of Middle Persian. Although these dialects show few differences when compared with each other, they can be considered as having originated from the Lari dialect. In the present paper, 15 native words of the Evazi dialect have been examined etymologically and comparatively. Based on the existing evidence in the dialect, the derivational evolution and formation of each word has been considered. Afterwards, its equivalent in the other dialects as well as the middle era form of the word, its related ancient Iranian forms, the etymology of the word in question and its equivalent in other Indo-Iranian and Indo-European languages have been presented. The research method applied in this paper is field research, and the performance method is analytical-descriptive carried out through word collection from valid sources and recording the speakers' voices. The etymological and comparative examination of these words shows this dialect's relatedness to Iranian languages spoken in the region in three historical eras. Also, the etymological examination of these Evazi words shows that Iranian dialects have a wealth of Iranian languages data in them still unknown. Their examination with a historical approach reveals the value of these data and at the same time, contributes to future studies on other Iranian languages and dialects and a better understanding of them.

Keywords: Evazi dialect, Larestani dialect, South-western dialects, Iranian languages, etymology Abstract
